

«سبزینه تا جاودانه»

(یک داستان محیط‌زیستی دنباله‌دار)

۱-۱

خوشحالی؛ توخالی!

صبا صیفی

بعضی خبرهای فوری، گاهی از خبر قهرمانی تیم فوتبال موردعلاقه‌ات هم بیشتر می‌چسبند! طوری که اصلاً یادت می‌رود ساعت، دوازده شب است و مامان و بابا دارند، هفت پادشاه را خواب می‌بینند. خواهر جان هم که در حال درس خواندن است، حتی از صدای راه رفتن مورچه روی دیوارِ خانه‌ی افسانه خانم هم، تمرکزش بهم می‌ریزد و داد و قال راه می‌اندازد!

خلاصه بعد از کلی بشکن زدن و جیغ و هورای مناسبِ نصفه‌شب و بالا پایین پریدن و جفتک زدن جلوی تلویزیون، با صدای محکم بسته شدن کتاب آجی جان - که متنفر است آجی صدایش کنم! - به خودم آمدم. نفس‌زنان نشستم روی مبل و یک‌بار دیگر، زیرنویس خبر را که تندتند از آن زیر رد می‌شد، خواندم تا مطمئن شدم خواب نمی‌بینم و چشم‌هایم آلبالو گیللاس نمی‌چینند. کتاب را پرت کردم روی میز و لم دادم روی مبل. آقای

بصیری را تجسّم کردم که از شنیدن این خبر، مثل سیب‌زمینی توی ماهی-
تابه‌ی داغ، جلزّ و ولز می‌کند!

با آن شلوار راه‌راه سورمه‌ای و پیراهنِ خال‌مخالیِ طوسی، توی دفتر این‌ور
آن‌ور می‌دود و برگه‌های امتحانی را که از چند روز پیش آماده کرده، محکم
روی میز می‌کوبد! از آن دسته معلم‌هایی‌ست که فکر می‌کنند فقط و فقط
یک چیز توی دنیا وجود دارد و آن هم همان است که خودشان درس می-
دهند: ریاضی و دیگر هیچ!

بچه‌ها هم باید جوری درس بخوانند و بیست بگیرند تا جان‌شان در برود و
خیال او راحت شود... والا به خدا!

توی این خیالبافی‌های لذت‌بخش از دستِ آن یکی یعنی آقای سلمانی، معلم
جبر هم راحت نیستم که معمولاً این‌جور وقت‌ها با لهجه شیرازی خونسرد
حرص دربیارش، می‌نالد: «عامو! حالو که چیتو شده؟ چر خونِ خودتِ رِ کثیف
می‌کنی! سکتِه می‌زنی می‌مونی رو دَسِمون! زمین که آسمون نیّمده! خو یه
رو دیگه ازشون امتحان می‌گیری. هر رو که هوا آلوده نیس!»

بعله... آلودگی هوا و موضوع جذّاب تعطیلی مدارس است که فقط بچه‌های
پایتخت و شهرهای بزرگ، لذتش را عمیقاً می‌برند و حتی بابتش به قوم و
خویش‌شان در شهرهای دیگر فخر می‌فروشند! خصوصاً که خانه‌ات وسط
خیابان ولیعصر باشد که پرچم شاخص آلودگی هوایش در زمستان همیشه
از صد و پنجاه به بالا است.

این‌جور وقت‌ها، مادر و پدرها هم برای خودشان توی گروه واتس‌اپی مدرسه
دنیاپی دارند؛ یعنی از ناله و فغان درباره خبر تعطیلی مدارس بگیر تا
سفارش خرید دستگاہ تصفیه‌ی هوا برای کلاس‌ها و حتی تظاهرات جلوی
سازمان محیط‌زیست و...

البته آنها جوری دادِ سخن سر می‌دهند که انگار قرار است کسی گوشش
به طرح‌های ملّی و فراملّی آنها بدهکار باشد و یا این حجم از افکار خلّاقانه
را همین فردا در میزگردها و رسانه‌ها مورد بررسی قرار دهند و یک‌بار برای
همیشه، مشکل آلودگی هوا حل شود!

گرچه برای من یکی فرقی ندارد چون من یکی بدجوری به مبحث آلودگی هوا علاقه‌مند هستم؛ طوری که برای یک روز تعطیل بیشتر، حاضرم یک دقیقه، پشت آگروز و انت عمو اصغر، بنشینم و یک‌بند نفس بکشم! اما اشتباه استراتژیکم این بود که فردا صبح اول وقت، رفتم سراغ ارسال که فقط هفت پله با ما فاصله دارد؛ پایه‌ترین رفیق ما در PS5 و فوتبال و فیلم و خوشگذرانی که متأسفانه یک عیب بزرگ دارد، یعنی زیادی عشق مسائل مربوط به محیط‌زیست است!

برخلاف همیشه، بجای خوش و بش و رد و بدل آخرین اخبار مربوط به فیفا و رفقا، فوراً رسیدیم به موضوع داغ روز یعنی آلودگی هوا. بابا مامانش سر کار بودند و طبیعتاً خودش باید از رفیقش پذیرایی می‌کرد. پس با دو تا لیوان چای سبز داغ - از همان بدمزه‌های سالم همیشه‌گی! - از آشپزخانه آمد بیرون و درحالی که سینی بامبویی را روی میز جلوی من می‌گذاشت، گفت: شهاب جون! شاید خبر نداری ولی این همه خوشبختی را مدیون یک گروه از ذرات مُعلق و گازهای سمّی به اسم $O-CO-SO_2-CO_2-NO_2$ و سایر بستگان و آشنایان‌شان هستی!

چای سبز بوگندو را هورت کشیدم و گفتم: من و این همه خوشبختی، محاله! شانه‌ای بالا انداخت و ادامه داد: این‌ها خیلی موزیانه، از راه دماغ و دهن و پوست و چشم و گوش، وارد بدن می‌شن و خدمت قلب و ریه و مغز رو می‌رسن. انواع و اقسام مرض‌های تنفسی و قلب و عروقی و سرطان و آلزایمر هم که بیخود اینقدر زیاد نمی‌شن!

مزه ریختم که: عُمر دست خداست، برادر!

چیزی نگفت و به مبل تکیه زد و مشغول نوشیدن شد. اینطور وقت‌ها می‌فهمیدم که وضع خراب است و زیاده‌روی کرده‌ام که به رفیقم برخورده! پس همان‌طور که لیوانم را فوت می‌کردم یک چیزی برای پرسیدن جور کردم تا اوضاع را به‌حالت عادی برگردانم: راستی ارسال، این‌که می‌گن شیر بخورین تا سمّ از بدن بره بیرون، راسته؟

از اینکه دوباره طرف مشورت در یک حرف جدی قرار گرفته، خوشحال شد. کمر راست کرد و رفت توی فکر، بعد هم گفت: اُمم... شیر! راستش رو بخوای، اخیراً یه مقاله درباره همین می‌خوندم که می‌گفت نه خیلی!

- یعنی چی "نه خیلی"؟!!

- یعنی در کل، خوردن مایعات خوبه. ولی مشخصاً خوردن شیر فقط یه کمی اثر سرب رو کم می‌کنه اما کلی چیزهای سمی دیگه تو هوای آلوده هست که شیر اثری روی اونا نداره!

- آره... مایعات شش تا هشت لیوان در روز!

چشمکی زد و گفت: ایول بابا، راه افتادی! از کجا...؟

- از این گروه واتساپ والدین. گاهی حوصله‌شون نمی‌کشه بخونن، می‌دن به من!

خنده‌ی شیطنت‌آمیزی کرد و ته‌ریشِ نصفه و نیمه‌اش را خاراند و گفت: خوبه! پس کارشون اونجا فقط پشت‌سر این و اون حرف زدن نیست. حقایق علمی هم، رد و بدل می‌کنن!

نگاهش به بیرون پنجره که افتاد، صورتش قرمز شد و با عصبانیت گفت: این آقای بندی، گوشش بدهکار نیست! باز یک روز تعطیل شد، راه افتاد بره کوهنوردی... صد بار بهش گفتیم، آلودگی تا ارتفاعات بالا هم هست و تازه با ورزش سنگین، بیشتر هم جذب می‌شه! با غر گفتم: ای بابا، پس یعنی باشگاه، ماشگاه و ددر، دودور و فوتبال، همه چی کلاً تعطیل؟!!

- معلومه! باید بشینی تو خونه، در و پنجره‌ها رو هم ببندی. اگر دستت به دهنِت می‌رسه چهارتا دستگاہ تصفیه بخری، بچینی چهارطرف خونه-ات!

- ای بابا... پس بگو کل زمستون، زندگی تعطیل!

دو قورت از چایش سرکشید و بی اعتنا به حرف من ادامه داد: البته اینا هیچکدوم راه‌حل نیست! اصولاً نباید بذاریم کار به اینجاها بکشه...

- نباید بذاریم؟ بذاریم یا بذارن؟ آخه ما کجای کاریم، که بذاریم یا نذاریم؟

- حق داری شهاب جون! در واقع حکومت و دولت، نقش اصلی تو این بدبختی داره و هوای تمیز و سلامتی مردم و این جور چیزا هم اصلاً اولویتش نیست. واسه همین، هر بنزینی رو وارد می‌کنه، جلوی واردات ماشینای خوبو می‌گیره و تازه خودش هم واسه دوزار دَه‌شاهی، ماشینای بد تولید می‌کنه! به سیستم شهرسازی و جاده‌سازی و تلنبار جمعیت و آپارتمان‌ها هم عملاً کاری نداره، بازیافت هم که اولویتش نیست. فرسودگی کارخانه‌ها هم که براش اهمیتی نداره، فرهنگ‌سازی واسه آموزشِ مصرفِ درست هم نمی‌کنه، تازه اینا به کنار، خلاف جهت، سنگ هم می‌اندازه!

- البته باید انصاف داشت و فقط نیمه‌ی خالی لیوان رو ندید... این تعطیلی-ها این وسط، خودشون یک نکته مثبتن که باید حتماً لحاظ بشن! اما کلاً می‌فهمم چی می‌گی داداش... خلاصه‌اش اینکه "بیچاره... ما!"

آه بلندی کشید و ادامه داد: آره... ولی ما نمی‌تونیم نقش خودمون رو - هرچند هم کم و کوچیک - توی این جریان نادیده بگیریم. مثلاً یه چیز خیلی مهم در این مورد، فرهنگ "مُطالبه‌گری" ست!

- جاااان؟! -

انشاءالله ادامه دارد!

مفهوم رنگ و میزان محاسبات، در شاخص کیفیت هوا:

شاخص کیفیت هوا:	سطح اهمیت بهداشتی:	توضیح:
0-50	پاک	هوای پاک و سالم برای همه
51-100	قابل قبول	افراد خیلی حساس در صورت امکان، فعالیت‌های طولانی یا سنگین را کاهش دهند.
101-150	ناسالم برای گروه‌های حساس	افراد مبتلا به بیماری قلبی یا ریوی، سالمندان و کودکان باید فعالیت‌های طولانی یا سنگین خارج از منزل را کاهش دهند.
151-200	ناسالم	افراد مبتلا به بیماری قلبی یا ریوی، سالمندان و کودکان باید از فعالیت‌های طولانی یا سنگین خارج از منزل خودداری کنند. افراد دیگر باید فعالیت‌های طولانی یا سنگین خارج از منزل را کاهش دهند.
201-300	بسیار ناسالم	افراد باید از فعالیت‌های طولانی یا سنگین خارج از منزل خودداری کنند.
301-500	خطرناک	همه افراد باید از فعالیت‌های خارج از منزل، جدّاً خودداری کنند.